

الگوی که به واکنش‌های رادیکالی ایران منجر شده بود. در واقع آمریکا ایران را در فضای بین‌المللی به‌عنوان یک کارگزار می‌راند.

علاوه بر تغییر الگوهای رفتاری آمریکا، ساخت داخلی قدرت در ایران هم تغییر پیدا کرد یعنی نگاه مجلس چهارم با مجلس سوم کاملاً متفاوت بود. مجلس سوم منادی رادیکالیسم بود و اصلاً گروه‌های محافظه‌کار و تکنوکرات در آن جایگاهی نداشتند در حالی که در مجلس چهارم کسانی وارد مجلس شدند که از سیاست خارجی آقای هاشمی که در این دوران مورد حمایت همه‌جانبه رهبر معظم انقلاب هم قرار گرفته بود، به نوعی حمایت می‌کردند. در نتیجه، تغییر ساخت قدرت، ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای و تغییر برخی از کارگزاران زمینه یک نوع جابه‌جایی در نقش ملی ایران را به وجود آورد و این جابه‌جایی نقش ملی ایران باعث شد که ایران دیگر به دنبال رهبری منطقه‌ای نباشد بلکه تنش‌زدایی را در دستور کار خود قرار دهد. یعنی یک نوع نگاه همکاری خوبانه در زمینه منطقه‌ای داشت که سیاست بین‌الملل دوران جرج بوش پدر هم آن را باز تولید می‌کرد.

از همه مهم تر اینکه یک وزیر خارجه تکنوکرات قوی به نام جیمز بیکر در کنار بوش پدر قرار داشت که می‌توانست با سازی روابط ایران با جهان غرب را معنا دهد. نکته جالب توجه اینجاست که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۷۰ و ۷۱ میزان تعاملات اقتصادی ایران و شرکت‌های آمریکایی به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرد (۶ میلیارد دلار). این حجم مبادله هم عمدتاً مربوط به خرید شرکت‌های نفتی آمریکایی از ایران بود اما این روند در دموکرات‌ها با چالش روبه‌رو کردند. زمانی که کلینتون به قدرت رسید، و این کریستوفر که یک چهره ضد ایرانی بود، به وزارت خارجه برگزیده شد (کریستوفر در مذاکراتی که به‌صورت بیانیانه الجزایر منجر شد، رئیس تیم آمریکایی بود) مارتین ایندیک هم مشاور امنیت ملی آمریکا شد. ایندیک در سال ۱۹۹۳ نظریه مهار دوگانه را ارائه داد در حالی که جیمز بیکر نگاهش مهارت‌میز یافته بود؛ مهارت‌میز یافته یعنی اینکه باید بین ایران و عراق در منطقه تمایز قائل شد و تفاوت‌های آنها را در نظر گرفت اما زمانی که آمریکایی‌ها فضا را تنگ کردند حتی روندهای سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی هم با نوسان روبه‌رو شد.

واله: بعد از قرار داد الجزیر که مسأله گروگان‌ها میان ایران و آمریکا حل و فصل شد عمل‌تخاصم میان دو کشور هم به پایان رسید اما به دلیل جنگ ایران و عراق و آرایش نیروها در منطقه که بخش عمده متحدین غرب در جبهه مقابل ایران قرار گرفتند یک نوع موضع ضد غربی در داخل سیاست ایران کماکان ادامه پیدا کرد و این هم ناشی از این بود که ایران جنگ عراق را به نیابت از جبهه جهانی غرب می‌دانست. این البته ذهنیتی بود که در آن مقطع شکل گرفته بود و در سیاست‌های اعلامی و رسمی هم مطرح می‌شد. ریشه این دیدگاه به قراردادهای تسلیحاتی برخی کشورهای غربی از جمله فرانسوی‌ها با عراقی‌ها و همچنین حمایت تجهیزات و لجستیکی آمریکا و عربستان سعودی از عراق بازمی‌گشت.

البته دلایل دیگری هم مطرح بود. مثلاً حادثه حج (سال ۱۳۶۶) روابط بین ایران و عربستان سعودی را متشنج کرد و این در حالی بود که لحن تبلیغاتی دولت ایران تحت تأثیر فضای انقلابی، ضد هر نوع محافظه‌کاری سیاسی بوده بود و این ترتیب، این جور مواضع هم مقداری مناسبات را تلخ می‌کرد اما هیچ‌یک از اینها به سیاست رسمی اعلامی دولت ایران ترجمه نشد اما منتهای این عنصر، جنگ ایران و عراق خود عامل مستقلاً برای تنش در روابط با غرب بود. زمانی که جنگ تمام شد، جابه‌جایی قدرت در رهبری ایران صورت گرفت، آقای هاشمی رئیس جمهوری شد و قانون اساسی تغییر کرد، در این زمان آقای هاشمی مجبور شد سیاست‌سازندگی را در دستور کار قرار دهد. خوب این سیاست هم بدون طبیعی سازی و گسترش روابط سیاسی خارجی امکان پذیر نبود. اواز ابتدا به دنبال این بود که روابط شورور با جهان سروسامان دهد اما خیلی روشن نیست که این تصور چقدر درست است که یک نفر ولو یک چهره خیلی مهم و تأثیرگذار در عرصه سیاسی، آنقدر قدرت داشته باشد که بتواند مثلاً بنیانگذار رادیکالیسم در ایران باشد، در موضوع سیاست خارجی هم همین‌طور است.

بنابراین به رغم اینکه این نیاز وجود داشت که مناسبات سیاسی ایران با دنیا تعدیل و کمی نرم‌تر شود اما شرایط مساعد زیادی برای آن وجود نداشت لذا هاشمی تمام تمرکز خود را مصرف این نمود که ایران را از نظر اقتصادی به شرایط پیش از جنگ بازگرداند. متناسب با این برنامه، سیاست خارجی بازتری را هم اتخاذ کرد. همزمان بواسطه رخدادهایی چون میکونوس و ترورهای فرانسه مشکلاتی در روابط ایران و اروپا هم پدید آمده بود و رئیس جمهوری فرانسه که قرار بود به تهران سفر کند به دلیل آن ماجرای ترور، سفرش را لغو کرد.

این پیش فرض هم وجود دارد که عده‌ای در داخل موافق روند تنش‌زدایی با غرب نبودند.

واله: کاملاً محتمل است. همه تلاش آقای هاشمی این بود که روابط ایران را با همه دنیا گسترش دهد اما خیلی در این زمینه موفق نشد. البته دلایل این مسأله به شخص ایشان باز نمی‌گردد. نقش

افراد تأثیرگذار است اما عوامل دیگر هم دخیل بود از جمله آنکه ایران بعد از انقلاب اسلامی هنوز در آن مقطع به یک دولت مستقر که چارچوب‌های کاملاً شفاف داشته باشد که همه بتوانند نسبت خودشان را با آن تعریف کنند، نرسیده بود.

دولت اصلاحات در عرصه سیاست خارجی چه رویکردی داشت؟

متقی: دوره اصلاحات را ادامه تنش‌زدایی در سیاست خارجی آقای هاشمی می‌دانم اما ماهیت این سیاست در کل منعکس‌کننده ذهنیت رئیس دولت اصلاحات و فضای اجتماعی ایران بعد از اواسط دهه ۱۳۷۰ بود یعنی نگاهش این بود که فعالیت‌های حقوقی - بین‌المللی و همکاری‌های اقتصادی را گسترش دهد، روابط با آمریکا شروع شود تا به نوعی ایران وارد یک فضای جامعه بین‌الملل شود.

تفاوت‌های دوره اصلاحات با دوره سازندگی چیست؟
متقی: رویکرد دیپلماسی در دوره سازندگی دوگانه بود یعنی در حالی که از یک طرف روند تنش‌زدایی در پیش گرفته شده بود از طرف دیگر زمینه برای یکسری اقدامات امنیتی در اروپا مهیا شد.

چه اقداماتی؟

متقی: همان مسائلی که از جمله منجر به رخدادهای میکونوس شد، فضای مناسبات راکمی منفی کرد. به‌عنوان مثال در همان زمان از رئیس جمهوری فرانسه برای سفر به ایران دعوت شد که بواسطه این اتفاق و برخی موضوعات امنیتی، این سفر لغو شد. در دوره اصلاحات سیاست خارجی ایران یک‌دست‌تر و واقعی‌تر شد. رئیس دولت اصلاحات خودش جزوتیم گفت‌وگوی تمدن‌ها و مذاهب بود که در دوره هاشمی شکل گرفته بود. در چنین فضایی بود که آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها و نظریه پردازانشان به ایران می‌آمدند تا با نظر به پردازان و صاحب‌نظران ایرانی درباره جهان و روابط خارجی دیالوگ داشته باشند.

به نظر می‌رسد در دولت سازندگی فشارهای داخلی به دولت به اندازه‌ای نیست که در روند اقدامات تأثیرگذار باشد اما در دوره اصلاحات، سایر اجزای ساخت قدرت، فشار زیادی را بر دولت وارد می‌کرد

متقی: مجلس چهارم با آقای هاشمی کاملاً همسوی بود، مجلس پنجم از همسویی کامل به همسویی گزینشی تبدیل شد، مجلس ششم با آقای خاتمی کاملاً همسوی بود اما مجلس هفتم ماهیت کاملاً انتقادی داشت.

اماسوای مجلس، نهادها و رسانه‌های منتسب به بقیه ساخت‌های قدرت هم بویژه در عرصه

سیاست خارجی به دولت فشاروردمی کردند.

متقی: علت این است که سیاست آقای هاشمی بر اساس توسعه اقتصادی بود اما رئیس دولت اصلاحات جهت‌گیری را به توسعه سیاسی تغییر داده بود. طبیعی است که این روند اصلاح طلبی سیاسی از سوی گروه‌های محافظه کار رقیب مورد انتقاد قرار می‌گیرد. ضمن اینکه اراده برای تغییر در وزارت خارجه دوره سازندگی قوی‌تر از اراده برای تغییر در نهاد سیاست خارجی دوره اصلاحات بود. یعنی اینکه آن نفوذ ساختاری که وزارت خارجه آقای ولایتی داشت، آقای خرازی نداشت.

اما آن مخالفت‌هایی که علیه دولت اصلاحات وجود داشت به حوزة دیپلماسی دولت سازندگی تعریضی وارد نمی‌کرد.

متقی: سیاست خارجی رئیس دولت اصلاحات خیلی حقوقی، فلسفی و به عبارتی ایده‌آلیستی بود و این در حالی بود که سیاست جهانی در حال تغییر بود و آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون نسبت به ایران معطف‌تر شده بود و وزیر خارجه وی خانم آلبرایت، سیگنال‌های بیشتری را به سمت ایران می‌فرستاد اما کشور مادر آن فضاتوانست استفاده کند. تا اینکه محافظه‌کارهای خفته در سیاست خارجی آمریکا به قدرت رسیدند و در حالی که ایران در سال ۲۰۰۲ به طور رسمی حادثه ۱۱ سپتامبر را محکوم کرد اما در فهرست گروه‌های آشوب‌ساز و محور شرارت قرار گرفت و این مسأله اعتبار سیاست خارجی خاتمی را در ارتباط با محیط بیرونی کاهش داد.

این در حالی است که هر دولتی باید برنامه‌ای برای منتقدانش هم تنظیم کند تا بتواند برای رسیدن به توسعه از این عوارض هم عبور کند که در دولت اصلاحات این اتفاق نیفتاد و نتوانست از فرصت به وجود آمده بهره کافی ببرد. معتقدم سازگاری ذهنی رئیس دولت اصلاحات با فضای متحول سیاست جاری که روز به روز محافظه‌کارانه‌تر و تهاجمی‌تر می‌شد، کاهش پیدا کرد. من گفت‌وگو گوی تمدن‌ها را یک رویکرد ایده‌آلیستی در سیاست خارجی می‌دانم که به مسأله فرهنگ و حقوق بین‌الملل توجه و تأکید دارد در حالی که نگاه رئالیستی به

معادله قدرت می‌پردازد، بنابراین این نکته مهمی است که ما در چه دوران تاریخی از چه زاویه‌ای به مسائل بین‌المللی توجه می‌کنیم.

آقای واله رویکرد دولت اصلاحات در عرصه سیاست خارجی را چگونه تحلیل می‌کنید؟

واله: معتقدم درست است که بخش زیادی از اجرای سیاست خارجی بستگی به دولتی دارد که آن را طراحی می‌کند اما از آن مهم‌تر موفقیت یا ناکامی آن بستگی به این دارد میدان عینی که سیاست خارجی باید معطوف به آن باشد، درست تشخیص داده شود. به نظر من ریشه بحران اصلی در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب تاکنون در همین تشخیص ندادن درست است. لذا ایده‌آلیستی بودن سیاست خارجی دولت اصلاحات را به یک معنا قبول دارم اما علاوه بر آن معتقدم سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب کلاً ایدئولوژیک بود اما سیاست خارجی رئیس دولت اصلاحات از همه کمتر ایدئولوژیک بود.

متقی: ایده‌آلیستی بودن به معنای ایدئولوژیک بودن نیست. **واله:** به‌خوب آن معنا که شما گفتید من اصلاً قبول ندارم که دولت اصلاحات در اهداف مشخص سیاست خارجی اش ناکام شده یا بعد رئالیستی سیاست خارجی را به کلی وانهاد. مختصات سیاست خارجی در اواخر قرن بیستم متفاوت از اوایل قرن بیستم بود. دعوی دیوبوک شرق و غرب تقریباً به نفع غرب تمام شده بود. جهان دو قطبی شکل گرفته بعد از جنگ سرد اگر چه ساختار خود را از دست داده بود اما شکل ظاهری اش را حفظ کرده بود اما دیگر آن نقش سیاستگذاری و تحمیل اراده در جهان را نداشت. این در حالی بود که از همان زمان یک قطب‌بندی دیگری به وجود آمده بود تحت عنوان جهانی شدن گرایان در برابر امپراتوری گرایان. این قطب‌بندی از سوی ایران درک نشد. الان دعوی اصلی جهانی این است یک جریان در دنیا به دنبال بازگشت به نظام امپراتوری است. در مقابلش جریان جهانی شدن گرایان قرار دارد که گاهی روبه تقویت و گاهی روبه ضعف رفته است.

اشکال دولت های متفاوت در ایران بعد از انقلاب این بوده است که در مواجهه با این دو گزینه معلوم نکرده‌اند در کجای این دعوا ایستاده‌اند و مرتب بین این دو اردوگاه رفت و برگشت کرده‌اند. گروه‌های حامی آن سیاستی که در ایران تعامل بیشتر با دنیا را دنبال کرده و درصد کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها بوده، نیروهایی بوده‌اند که عملاً در مسیر جهانی شدن گام برداشته‌اند و از طرف دیگر نیروهایی که سعی کردند با انکای توان نظامی یا موقعیت ژئوپلیتیک، برتری خود را بر از کنند و سهم خود را در اعمال قدرت افزایش دهند، عملاً در مسیر امپراتوری‌گرایی قرار می‌گیرند. نمی‌توان گفت سیاست دوره آقای هاشمی تنش‌زدایی بود زیرا تنش‌زدایی لوازمی دارد که باید به آن پایبند بود. در دوره سازندگی این پایبندی وجود نداشت. سیاست دولت اصلاحات یک‌دست و ناظر به این تحول ژرف ساختی بود ضمن آنکه در داخل کشور هم به قدر کافی حمایت نمی‌شد. گرایش دولت اصلاحات که اکنون از سوی دولت آقای روحانی دنبال می‌شود، مبتنی بر میل به جهانی شدن گرایان بوده که خب هزینه خودش را هم دارد.

آقای متقی معتقدند که سیاست دولت اصلاحات یک‌دست نبود و در دوره هاشمی یکپارچگی بیشتری داشت.

واله: من معتقدم اجزای سیاست در دولت سازندگی خیلی منسجم نبود آن زمان تصمیماتی گرفته می‌شد و کارهایی صورت می‌گرفت که برای دیپلمات‌ها قابل درک نبود به همین دلیل هم در پایان دوره سازندگی دیپلمات‌های غربی در ایران نبودند. رئیس دولت اصلاحات هیچ چیز جدیدی به غرب نداد اما از آنجایی که با ادبیات تازه‌ای که متفاوت از ادبیات رسمی فضای دیپلماتیک بود، جریان جهانی شدن را خطاب قرار می‌داد، همه پیام ایران را می‌گرفتند و متوجه می‌شدند که ایران به چه سمتی حرکت می‌کند. از اینجا تنش‌زدایی توفیق یافت.

آقای هاشمی به همه اهدافش در حوزه سیاست خارجی رسیدند؟

متقی: تا حد زیادی اما واقعه میکونوس نشان داد فضاهایی که نقش دوگانه داشته به مواضع اصلی سیاست خارجی تنش‌زدایتبدیل می‌شدند.

چرا این نگاه تعاملی در دولت سازندگی و اصلاحات در دوره آقای احمدی‌نژاد سمت‌وسوی دیگری پیدا کرد؟

متقی: دولت آقای احمدی‌نژاد دوره پرچالشی برای سیاست خارجی و منافع ملی ایران بود. این دولت بیش از هر دولت دیگری



متقی: به همان شکلی که او با ما هیچ‌گاه قصد اقدام نظامی علیه ایران را نداشته ترامپ هم به دلیل مخاطرات امنیتی و راهبردی آمریکا رویکرد نظامی نخواهد داشت اما الگوی رفتاری ترامپ با همان نشانه‌های محدودسازی و مهار ایران ادامه پیدا می‌کند